

بررسی اقتصاد مردمی در برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب اسلامی: پیشنهادهایی برای قانون برنامه هفتم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲ احمد محمدی پور *

هادی دیبوند **

چکیده

اقتصادی که به عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود، مردم‌بنیاد بوده و بر محور دولت شکل نمی‌گیرد. در این صورت افراد جامعه می‌توانند از استعدادهای خود استفاده کرده و نقش سازنده‌ای در اقتصاد کشور خود ایفا کنند. بر اساس منویات مقام معظم رهبری در مؤلفه‌های اقتصاد مردمی می‌توان به مواردی همچون: استفاده حداکثری از ظرفیت‌های داخلی، واگذاری اجرای فعالیت‌های اقتصادی به مردم (تعاونی‌ها)، توازن منطقه‌ای، تمرکززدایی و تأکید بر طبقات محروم اشاره کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی اولویت مهمی برای برقراری تعادل‌های منطقه‌ای و محرومیت‌زدایی و حضور مستمر و محکم مردم در اقتصاد مطرح شد و تلاش‌هایی در این راستا صورت گرفت که یکی از مجراهای اجرای آن، برنامه‌های توسعه بود. بررسی این برنامه‌های توسعه از جنبه توجه به مردم در طراحی و شکل‌گیری اقتصاد نشان می‌دهد علی‌رغم اینکه مردم یکی از مهم‌ترین ارکان آن در مبانی در نظر گرفته می‌شود، اما آن‌طور که باید بر اصلاحات اساسی و ایجاد رویه‌های مثبت در برنامه توجه نشده است. هرچند که در برنامه اخیر نسبت به برنامه‌های قبلی بیشتر به این مهم پرداخته شده، اما باز هم صرفاً

*. دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تهران (a.mohammadipour۷۳@gmail.com)

**. عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع) (diha۶۱@gmail.com)

به بیان برخی کلیات و مواد در مورد حمایت از تعاونی‌ها و مباحث به ظاهر مرتبط خصوصی‌سازی اکتفا شده است. به نظر می‌رسد دستیابی به این مهم، نیاز به اصلاحات ساختاری و بنیادی در محتوای برنامه‌ها داشته و صرف ارائه مواد و بندهای کلی و آن‌هم در اغلب موارد، احاله موضوع به تدوین آیین‌نامه توسط دستگاه‌های اجرایی، نمی‌تواند منجر به تحقق آن اهداف شود.

واژگان کلیدی: اقتصاد مردمی، اقتصاد مقاومتی، برنامه توسعه، مردم‌بنیان

مقدمه

طرح اقتصاد مردمی از مباحث نوپا و بی‌بدیلی است که توسط مقام معظم رهبری در چند سالی که اقتضائات جدیدی به حوزه مسائل کشور ما اضافه شده، مطرح گردیده است. منتها در این میان این نکته به شدت قابل توجه است که در این حوزه تاکنون از دیدگاه‌های علمی برای تبیین این مسئله استفاده نشده است و تنها تبییناتی که صورت گرفته، همان جملاتی است که ایشان در این مورد ارائه کرده‌اند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «اقتصادی که به عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود، مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، اقتصاد مردمی است؛ با اراده مردم، سرمایه مردم، حضور مردم تحقق پیدا می‌کند. اما "دولتی نیست" به این معنا نیست که دولت در قبال آن مسئولیتی ندارد؛ چرا، دولت مسئولیت برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی، ظرفیت‌سازی، هدایت و کمک دارد. کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی دست مردم است، مال مردم است؛ اما دولت - به عنوان یک مسئول عمومی - نظارت می‌کند، هدایت می‌کند، کمک می‌کند. آنجایی که کسانی بخواهند سوءاستفاده کنند و دست به فساد اقتصادی بزنند، جلوی آنها را می‌گیرد؛ آنجایی که کسانی احتیاج به کمک دارند، به آنها کمک می‌کند. بنابراین آماده‌سازی شرایط، وظیفه دولت است؛ تسهیل می‌کند».

در این بیانات چند مورد قابل ذکر است؛ اشاره به اراده و جایگاه خاص مردم در دو قسمت سرمایه‌ها و تولید توسط مردم (حضور مردم)، جایگاه خاص دولت، عرصه‌های حضور و بروز مردم در اقتصاد و ... ولی همان‌طور که پیداست، این گزاره‌ها نیاز به انسجام نظری بیشتری دارند، به همین دلیل باید نخست به یک تعریف منسجم برای این مفهوم دست یابیم.

تعریف اقتصاد مردمی

این اصطلاح عبارت از دو بخش می‌شود، یکی اقتصاد و دیگری مردم. پس برای شناخت بهتر این مسئله باید دو مورد را به صورت دقیق‌تر بشکافیم، نخست بعد قضیه

در تعریف مردم است و دومین بعد نیز سخن از اقتصاد است. در مورد تعریف مردم باید گفت که این مردم عبارت است از جمعیتی که در جغرافیاهای مختلف یک نظام سیاسی را شکل داده‌اند. در این تعریف شاهد عنصر جمعیت، جغرافیا و نظام سیاسی و حاکمیتی هستیم. در بعد دوم نیز باید از بین سایر تقسیم‌بندی‌ها، به مباحث پیش از تولید و آن دسته از عواملی که بستر تولید را فراهم می‌کنند و به مباحث روابط تولیدی که در اقتصاد کشور رخ می‌دهد، پرداخته شود. از جمع‌بندی همه این مباحث این‌گونه می‌توان اظهار نظر کرد که اقتصاد مردمی عبارت است از یک ماتریس دو در سه از مباحث گفته‌شده که از برخورد این مسائل، خرده‌مسائل دیگری شکل می‌گیرد که تأمین‌کننده موضوعات و مصادیقی است که از دل مباحث کلان اقتصاد مردمی بیرون می‌آید.

	مباحث پیش از تولید	مباحث روابط تولیدی
جغرافیا	نظام توزیع	آمایش سرزمینی
نظام سیاسی	• تأمین مالی‌هایی که دولت نمی‌تواند انجام دهد. • تفاوت بین اقتصاد تخصیصی و توزیعی	انواع تولیدی که دولت نمی‌تواند انجام دهد؛ مانند بنگاه‌های خرد
جمعیت	خرده‌فرهنگ‌ها، اقتصاد خانواده، قرض‌الحسنه‌های خانوادگی، بازتوزیع فضای ثروت	شفافیت، ایجاد اشتراک منافع با مردم در نظام اقتصادی

تمایز اقتصاد مردمی از اقتصاد خصوصی

سؤال اصلی که در باب اقتصاد مردمی یا مردم‌بنیاد پس از ارائه تعریف فوق شکل می‌گیرد، آن است که آیا اقتصاد مردمی همان اقتصاد خصوصی است یا نوع دیگری از اقتصاد است که رهبری به‌عنوان یک تئوری جدید به آن اشاره کرده‌اند؟

«[از ویژگی‌های سیاست‌های اقتصاد مقاومتی] مردم‌محوری است که در این سیاست‌ها ملاحظه شده. تجربه هم به ما نشان می‌دهد، بیانات و معارف اسلامی هم تأکید می‌کند که هر جا مردم می‌آیند، دست خدا هم هست. "يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ". هر جا مردم هستند، عنایت الهی و کمک الهی و پشتیبانی الهی هم هست؛ نشانه و نمونه آن، دفاع هشت‌ساله، نمونه آن خود انقلاب، و نمونه آن گذر از گردنه‌های دشوار این ۳۵ سال [است]. چون مردم در میدان بودند، کارها پیش رفته؛ ما در زمینه اقتصادی به این کمتر بها دادیم. سیاست‌های اصل ۴۴^۱ را که ما تصویب کردیم و ابلاغ کردیم، برای همین بود؛ البته حق آن چنان‌که باید و شاید ادا نشد. من در همین جا همان سال‌ها، در جلسه با مسئولین راجع به سیاست‌های اصل ۴۴ صحبت کردم؛ مورد تصدیق همه بود؛ در عمل هم کارهایی انجام گرفت که بایستی شکرگزار بود، لکن آن‌چنان‌که حق آن سیاست‌ها بود، عمل نشد. ما بایست به مردم تکیه کنیم، بها بدهیم؛ مردم با امکاناتشان باید بیایند در وسط میدان اقتصادی؛ فعالان، کارآفرینان، مبتکران، صاحبان مهارت، صاحبان سرمایه، نیروهای متراکم و بی‌پایانی که در این کشور وجود دارد، که واقعاً این نیروها هم بی‌شمارند. بنده سال‌های متمادی است که سروکار دارم با قشرهای مختلف مردم؛ در عین حال گاهی یک چیزهایی برای ما

۱. اصل ۴۴ قانون اساسی: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینهاست که به‌صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند».

آشکار می‌شود که من می‌بینم از اینها هم غافل بودیم. این قدر عناصر آماده به کار، یا دارای مهارت، یا دارای ابتکار، یا دارای دانش، یا دارای سرمایه در کشور هستند که اینها تشنه کارند؛ دولت بایستی برای حضور اینها زمینه‌سازی کند، اینها را راهنمایی کند که کجاها می‌توانند توان خودشان را به کار ببندند، از آنها حمایت بکند؛ مسئولیت عمده دولت این است. حالا فعالیت اقتصادی دولت در یک بخش‌های ناگزیری، قهراً وجود خواهد داشت؛ لکن باید فعالیت اقتصادی به مردم داده شود» (۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

یکی از استنباط‌هایی که می‌توان از سخنان رهبری در خصوص این تئوری کرد، آن است که ایشان به وضع یک لفظ جدید برای تبیین نظر خود پرداختند. به نظر می‌رسد که اگر اقتصاد مردمی از دیدگاه ایشان با اقتصاد خصوصی تفاوت نداشت، لزومی نیز نداشته باشد که لفظ جدیدی برای این مفهوم وضع کنند و به همان اقتصاد خصوصی یا خصوصی‌سازی بسنده می‌کردند. براین اساس اینکه رهبری بر لفظ دیگری تأکید دارند، نشان می‌دهد که به دنبال خلق یک گفتمان جدید و نظریه‌پردازی جدید در حوزه اقتصاد هستند. یکی دیگر از نمونه‌هایی که به ما نشان می‌دهد اقتصاد مردمی با اقتصاد خصوصی تفاوت دارد، نقش و جایگاه و تعریف از عدالت است. مقام معظم رهبری در خصوص عدالت محور بودن اقتصاد مقاومتی فرمودند: «این اقتصاد، عدالت محور است؛ یعنی تنها به شاخص‌های اقتصاد سرمایه‌داری ([مثل] رشد ملی، تولید ناخالص ملی) اکتفا نمی‌کند. بحث اینها نیست که بگوییم رشد ملی این قدر زیاد شد یا تولید ناخالص ملی این قدر زیاد شد؛ که در شاخص‌های جهانی و در اقتصاد سرمایه‌داری مشاهده می‌کنید. درحالی که تولید ناخالص ملی یک کشوری خیلی هم بالا می‌رود، اما کسانی هم در آن کشور از گرسنگی می‌میرند! این را ما قبول نداریم. بنابراین شاخص عدالت (عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی در جامعه) یکی از شاخص‌های مهم در اقتصاد مقاومتی است، اما معنای آن این نیست

که به شاخص‌های علمی موجود دنیا هم بی‌اعتنایی بشود؛ نخیر، به آن شاخص‌ها هم توجه می‌شود، اما بر محور "عدالت" هم کار می‌شود» (۱۳۹۳/۱/۱).

عدالت در این بیان و در این برنامه به معنای تقسیم فقر نیست، بلکه به معنای تولید ثروت و ثروت ملی را افزایش دادن است. همان‌طور که رهبری اشاره کرده‌اند، نمود اصلی عدالت در جامعه این است که اولاً فقیر وجود نداشته باشد و ثانیاً عدالت، محور کارهای تولیدی و افزایش ثروت باشد. به بیان دیگر می‌توان گفت که فقیر در جامعه به معنای وجود خلأ و عدم استفاده از پتانسیل‌های جامعه است. جامعه زمانی فقیر دارد که تمامی پتانسیل‌های خود را استفاده نکرده باشد و استفاده از تمامی پتانسیل‌ها به معنای این است که تمامی افراد در تمامی پروسه تولید، یعنی قبل از تولید، حین تولید و هنگام تولید، در شرایط مساوی باشند و بتوانند از تمامی ظرفیت‌های خود استفاده کنند. به نظر می‌رسد شاخص عدالت، عامل اصلی است که اقتصاد مردمی یا اقتصاد مقاومتی را از سایر تئوری‌های اقتصاد جدا می‌کند؛ زیرا در اقتصاد سرمایه‌داری (حتی در تئوری‌های جدید که به کارآفرین و اقتصاد دانش‌بنیان توجه می‌کنند) به مسئله قبل از توزیع توجه نمی‌کنند. زمانی که قبل از یک فعالیت، شرایط عادلانه برای تمامی افراد وجود داشته باشد، همه می‌توانند پتانسیل‌های خود را به نمایش بگذارند. در این حالت، همانند اقتصاد کشوری مثل آمریکا که در دست چند نفر کارآفرین است، اقتصاد کشور ایجاد نمی‌شود؛ بلکه همه می‌توانند خود را نمایش دهند و از توانایی‌های خود استفاده کنند. لذا کشور چندقطبی نمی‌شود و تشتت قطب‌ها در جامعه، اقتصاد را از انحصار عده‌ای خارج می‌کند و شرایط عادلانه ایجاد می‌شود. در چنین شرایطی، افرادی که استعدادی دارند، می‌توانند از استعداد خود استفاده کنند و در اقتصاد نقش داشته باشند و استعداد کسی به هدر نمی‌رود و زمینه برای فعالیت همه مهیاست. اما در اقتصادی که با رانت یا تناقض اطلاعات اداره می‌شود، فقط افرادی استعداد خود را نشان می‌دهند که یا رانت دولتی دارند یا پول در اختیار دارند. لذا این یکی از تفاوت‌های اقتصاد مردمی با اقتصاد خصوصی است.

یکی از نشانه‌های دیگر تفاوت اقتصاد مردمی با اقتصاد خصوصی نمونه‌هایی است که در صدر اسلام و دوران تمدن اسلامی وجود دارد. در دورانی که هنوز اقتصاد به این معنا وجود نداشته، ساختار اقتصاد به گونه‌ای بوده است که تمامی افراد توانایی دخالت و نقش‌آفرینی در اقتصاد را داشته‌اند. به عبارت دیگر ساخت اجتماعی اقتصاد زمان صدر اسلام به گونه‌ای نبوده است که نبض اقتصاد در دست سرمایه‌دار یا صاحب قدرت باشد. براین اساس افراد با مشاغل ساده هم توانایی رشد یافتن داشته‌اند و قدرت یافتن فقط از طریق سرمایه نبوده است.

کارگر هم می‌توانسته با فعالیت بیشتر، به یک کارفرما تبدیل شود. در چنین اقتصادی، دولت عملاً وظیفه تصدی‌گری نداشته و فقط در امور اساسی همانند امنیت، بهداشت و آموزش دخالت داشته است. نمونه‌های بسیاری در اقتصاد دوران تمدن اسلامی وجود دارد که نشان می‌دهد اقتصاد صدر اسلام با اقتصاد سرمایه‌داری تفاوت ماهوی بسیاری دارد و الگوی جدیدی است که باید در مباحث فلسفی و مبنایی و کاربردی به آن توجه کرد.

جایگاه دانش و رابطه آن با اقتصاد در اقتصاد مردمی یکی دیگر از وجوه تمایز اقتصاد مردمی با اقتصاد خصوصی است؛ زیرا در اقتصاد مردمی، دانش و علومی که گسترش داده می‌شود، در جهت کمال و منافع دنیوی و اخروی بشر است و سعادت جامعه را دنبال می‌کند و در جهت تأمین نیازهای غیرالهی نیست و ساختار دانش در چنین اقتصادی، ساختاری الهی است. امروزه رشد تکنولوژی در بستری شکل می‌گیرد که به فردیت بشر و دوری او از خدا، خانواده و اجتماع منجر می‌شود. اما در اقتصاد دانش‌بنیانی که در جامعه ما شکل می‌گیرد، باید چنین جهت‌گیری‌هایی را اصلاح کرد و به دنبال جهت الهی علوم باشیم.

علاوه بر این در اقتصاد مردمی، به دلیل وضع معیار عدالت در قبل از توزیع منابع، تمامی افراد می‌توانند دانش و توانایی‌های خود را نشان دهند و برای بروز توانایی‌ها،

نیاز زیادی به سرمایه نیست و کار کارگر و انسان کارآفرین در اختیار خودش قرار می‌گیرد. امروزه فقط افرادی می‌توانند توانایی‌های خود را نشان دهند که یا از رانت دولتی استفاده کرده باشند یا از طرف شرکت یا مؤسسه‌ای که توان مالی دارد حمایت شوند (محمد سلیمانی، ۱۳۹۳). در این وضعیت نه تنها تمامی افراد توانایی رشد ندارند، بلکه جهت‌گیری علوم در مسیر خواست مراکز قدرت و ثروت قرار می‌گیرد و به تبع آن، جهت‌گیری اقتصاد در جهت مثبت و رفع نیازها براساس مسیر الهی نیست.

از طرف دیگر خصوصی‌سازی، یک سیاست اقتصادی جهت تعادل بخشیدن میان دولت و دیگر بخش‌های اقتصادی با هدف ایجاد شرایط رقابت کامل و حصول بیشتر کارایی اقتصادی و اجتماعی است. در واقع خصوصی‌سازی روندی است که طی آن در هر سطح انتقال وظایف و تأسیسات خود را از بخش عمومی به بخش خصوصی بررسی کرده و در صورت تشخیص و اقتضا، نسبت به چنین انتقالی اقدام می‌کند. خصوصی‌سازی با فراهم آوردن فضای رقابت و ایجاد نظام حاکم بر بازار، بنگاه‌ها و واحدهای خصوصی را وادار می‌نماید تا عملکرد کارآتری نسبت به بخش عمومی داشته باشند.

زمانی که قبل از یک فعالیت، شرایط عادلانه برای تمامی افراد وجود داشته باشد، همه می‌توانند پتانسیل‌های خود را به نمایش بگذارند. در این حالت، همانند اقتصاد کشوری مثل آمریکا - که در دست چند نفر کارآفرین است - اقتصاد کشور ایجاد نمی‌شود، بلکه همه می‌توانند خود را نمایش دهند و از توانایی‌های خود استفاده کنند. از این رو کشور چندقطبی نمی‌شود و تشتت قطب‌ها در جامعه، اقتصاد را از انحصار عده‌ای خارج می‌کند و شرایط عادلانه ایجاد می‌شود. نکته اول اینکه در نگاه تصمیم‌سازی به مردم اجازه ورود دهیم و این امر مستلزم این است که بزرگ شویم. به عنوان مثال، پدری که می‌خواهد به فرزندش راندگی یاد دهد، باید به او اعتماد داشته باشد و در کارش دخالت نکند تا فرد به خودباوری برسد (پیغامی، ۱۳۹۴: ۲۵۶).

مؤلفه‌های اقتصاد مردمی

بنابر آنچه گفته شد، اقتصاد زمانی واجد توان پایداری و مقاومت فوق‌العاده می‌گردد که محوریت آن توده‌های مردمی باشند. مقصود از مردمی کردن اقتصاد در گام اول، حساس کردن مردم به اقتصاد و سپس درگیر نمودن آنان به‌عنوان مصرف‌کننده‌ای فعال در اقتصاد است. در گام‌های بعدی درگیر کردن مردم به‌عنوان تولیدکننده و توزیع‌گر فعال و مهم‌تر از همه دخالت دادن مردم در توسعه کشور و رقم زدن توسعه مشارکتی قرار دارد که بسیار وسیع‌تر از دخالت دادن صرف سرمایه‌های مردم در اقتصاد است که از طریق اصل ۴۴ قانون اساسی باید تحقق یابد و اعم از حضور و مشارکت مردمی در اقتصاد نیز می‌باشد؛ اما نباید مردمی کردن اقتصاد را به آن تقلیل داد. بنابراین باید توانمندسازی آحاد مردم در دستور کار قرار گیرد تا زمینه برای حضور مؤثر همه افراد در فعالیت‌های مولد اقتصادی فراهم شود. هیچ فردی نباید به سبب محرومیت از دسترسی به امکانات تولید، آموزش، مجوزها و ... از فعالیت محروم شود.

در گام دوم ایجاد نظم‌های جمعی میان فعالیت اقتصادی هم در حوزه کار و هم در حوزه سرمایه است. وحدت و همکاری میان فعالان می‌تواند به اشکال گوناگون شبکه‌سازی، خوشه‌سازی، زنجیره تأمین و ... در دستور کار قرار گیرد که در نتیجه سطح پایداری اقتصادی در برابر تحریم‌ها و فشارها ارتقا می‌یابد. نتیجتاً همان‌طور که در بند ۱ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، تأمین شرایط و فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور به‌منظور حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقای درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط مورد توجه قرار گرفته است، شاخصه‌های کلی ذیل را برای مردم‌بنیاد بودن اقتصاد می‌توان در نظر گرفت:

۳.۱. استفاده حداکثری از ظرفیت‌های داخلی

به‌طور کلی نسبت به توسعه دو نگاه وجود دارد. نگاه اول با توجه به ظرفیت‌های فعال و غیرفعال درونی موجود در یک کشور دستیابی به توسعه را ممکن می‌داند که از نظر علمی از استراتژی تشویق صادرات استفاده می‌شود. نگاه دیگر با استفاده و توسل به بیرون مرزها و تعامل با قدرت‌های بین‌المللی جهت دستیابی به توسعه برنامه‌ریزی و تلاش می‌شود و از استراتژی جایگزینی واردات استفاده می‌گردد.

در رویکرد اول عمده اقدامات و فعالیت‌ها متوجه ظرفیت‌های داخلی است. توسعه و بنای اقتصادی با استفاده از امکانات و توانایی‌های مردم و استعداد‌های داخلی صورت می‌گیرد؛ اما در رویکرد دوم پیشرفت و توسعه با استفاده از کمک‌های بیرون مرزی و حتی اقداماتی خارج از اقدامات و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی مثل تغییر سیاست‌ها و مواضع خارجی هم ممکن است صورت گیرد.

طبق سخنان مقام معظم رهبری رویکرد دوم یک رویکرد کاملاً غلط و عقیم و بی‌فایده است. ایشان با انتقاد از این شیوه نسبت به پیشرفت می‌فرمایند: «همین تحریم‌هایی که امروز علیه ملت ایران اعمال می‌شود، دلیل محکم و متقنی است بر غلط بودن این نگاه؛ یعنی شما وقتی که به امید قدرت‌های خارجی نشستید تا آنها بیایند اقتصاد شما را رونق بدهند و با زیر بار آنها رفتن، اقتصاد را رونق بدهید، آنها به حد کم قانع نیستند. وقتی که شما نگاه می‌کنید به بیرون، مواجه می‌شوید با یک مسئله‌ای مثل کاهش قیمت نفت، ناگهان قدرت‌های مستکبر با همراهی ایادی منطقه‌ای خودشان متأسفانه به این نتیجه می‌رسند که قیمت نفت را به نصف و گاهی کمتر از نصف برسانند؛ شما مواجه می‌شوید با یک چنین مشکلی. وقتی نگاه به بیرون باشد، این است. وقتی شما نگاه به درون کردید، دیگر این جور نیست. امروز خارجی‌ها و رؤسای قدرت‌های مستکبر می‌خواهند همین نگاه دوم را در مردم ما تقویت کنند».

در کلام مقام معظم رهبری ظرفیت داخلی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ۱. نیروی انسانی؛ ۲. منابع طبیعی؛ ۳. وضعیت جغرافیایی و منطقه‌ای؛ ۴. زیرساختی. مهم‌ترین موتور محرک اقتصادی و مهم‌ترین ظرفیت داخلی همان مردم یا نیروی انسانی است. البته منابع طبیعی هم می‌توانند موتور حرکت و انرژی‌زا باشند، اما به شرطی که نیروی انسانی قدرتمند وجود داشته باشد که از این منابع طبیعی بهره‌مندی خوبی انجام دهد. اما اگر چنین نیروی انسانی وجود نداشته باشد و منابع طبیعی صرفاً صادر شوند و خام‌فروشی صورت گیرد، این فروش منابع طبیعی خود به معنی درون‌زا نبودن اقتصاد و وابسته بودن آن به بیرون از خودش است. پس منابع طبیعی مشروط به وجود نیروی انسانی توانمند، می‌تواند جزو نیروی درونی اقتصاد باشد، به نحوی که ارزش افزوده بالایی ایجاد کند؛ نه اینکه خام‌فروشی شود. در این صورت می‌گوییم منابع طبیعی ما هم جزو قدرت درونی ما هستند (عبدالملکی، ۱۳۹۳). البته نباید همه ظرفیت مردم را محدود به بخش تولیدی آنها دانست، بلکه بعد مصرف‌کنندگی آنها نیز باید مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه بازار هشتاد میلیونی ایران، بازار بزرگی است که اگر درست رفتار کند، می‌تواند زمینه را برای رشد انواع فعالیت‌های اقتصادی فراهم آورد. در بحث وضعیت جغرافیایی و منطقه‌ای نیز در خط‌مشی‌گذاری‌های تجاری همواره یکی از شاخص‌های تعیین کشورهای هدف برای گسترش روابط تجاری و اقتصادی، شاخص همسایگی و همجواری است که ایران اسلامی به دلیل داشتن ویژگی‌های برجسته ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک و همچنین داشتن مشترکات فرهنگی و مذهبی با کشورهای همجوار و وضعیت اقتصادی تقریباً پایدار در منطقه، از موقعیت ممتازی برخوردار است. از سوی دیگر یکی از چالش‌های توسعه و رونق هر کشوری که همیشه پیش‌روی مدیران است، انتخاب یکی از این دو گزینه است: نخستین گزینه اینکه برای توسعه و رونق خود، بهتر است ابتدا زیرساخت‌ها را توسعه دهیم و دومین گزینه اینکه صبر کنیم تا بازار و

مشتریان بیشتر شوند و سپس، برای توسعه زیرساخت‌های سازمان‌ها یا نهادهای خود برنامه‌ریزی کنیم. کشورهایی که به گزینه اول اعتقاد دارند، نخستین کاری که برای توسعه و رونق اقتصاد خود انجام می‌دهند، توسعه زیرساخت است.

بنابراین استفاده حداکثری از ظرفیت‌های داخلی در اقتصاد مردم بنیاد نقش اساسی‌ای را ایفا می‌کند. شناخت و احصای این ظرفیت‌ها لازم و ضروری به نظر می‌رسد؛ اما نکته مهمتر آن است که مسئولان باید برای حل مسائل و مشکلات اقتصادی اولین راهی که مورد توجه قرار می‌دهند، رجوع به ظرفیت داخلی باشد.

۳.۲. واگذاری اجرای فعالیت‌های اقتصادی به مردم (تعاونی‌ها)

مهم‌ترین مؤلفه اقتصاد مردمی، مشارکت و مسئولیت‌پذیری مردم در اقتصاد ملی است. در اقتصاد مردمی به جای واگذاری مدیریت و تصمیم‌گیری اقتصاد به عهده بخش خصوصی (که عمدتاً متشکل از شبکه‌های درهم‌تنیده اقتصادی و انحصارات و امتیازات گوناگون است) یا بخش دولتی (که به دلیل انباشت قدرت، ورود به عرصه فعالیت اقتصادی ذاتاً فسادآور است)، نقش‌آفرینی در اقتصاد را به عهده آحاد ملت می‌گذارد. در نظام اقتصاد مردم‌محور اداره معیشت مردم به دست خودشان صورت می‌گیرد و دولت به عنوان هماهنگ‌کننده و نظارت‌کننده بر فرایندها و ساختارها با معیار عدالت، ایفای نقش می‌کند. مقام معظم رهبری در این باره چنین می‌فرمایند: «ما بایست به مردم تکیه کنیم، بها بدهیم؛ مردم با امکاناتشان باید بیایند در وسط میدان اقتصادی؛ فعالان، کارآفرینان، مبتکران، صاحبان مهارت، صاحبان سرمایه، نیروهای متراکم و بی‌پایانی که در این کشور وجود دارد، که واقعاً این نیروها هم بی‌شمارند. بنده سال‌های متمادی است که سروکار دارم با قشرهای مختلف مردم؛ درعین حال گاهی یک چیزهایی برای ما آشکار می‌شود که من می‌بینم از اینها هم غافل بودیم. این قدر عناصر آماده‌به‌کار، یا دارای مهارت، یا دارای ابتکار، یا دارای دانش، یا دارای سرمایه در کشور هستند که اینها تشنه کارند؛ دولت بایستی برای حضور اینها

زمینه‌سازی کند، اینها را راهنمایی کند که کجاها می‌توانند توان خودشان را به کار ببندند، از آنها حمایت بکند؛ مسئولیت عمده دولت این است. حالا فعالیت اقتصادی دولت در یک بخش‌های ناگزیری، قهراً وجود خواهد داشت؛ لکن باید فعالیت اقتصادی به مردم داده بشود» (۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

برخی آمارها نشان می‌دهد طی ده سال گذشته جمعیت تعاونی‌ها در جهان دو برابر شده، از سال ۱۹۸۵ که حدود ۱۲۰ میلیون نفر اعضای تعاونی‌ها بودند، در حال حاضر اعضایش به بیش از یک میلیارد نفر رسیده، یعنی حدود ده برابر شده است. بیش از ۲/۶ میلیون تعاونی در دنیا وجود دارد که نزدیک به سه میلیارد نفر از جمعیت جهان از خدمات تعاونی‌ها استفاده می‌کنند، در واقع حدود پنجاه درصد جمعیت جهان.

نسبت استفاده مردم از خدمات تعاونی‌ها به جمعیت کشورها، مثلاً در آمریکا به ۱ به ۴، آلمان ۱ به ۵ و در سنگاپور به ۱ به ۲ می‌رسد. اما در ایران، نگاه حمایتی قانون برای رسیدن تعاون به سهم ۲۵٪، همواره نگاه بسته‌ای بود و به جای جلب میل متولیان، ضدیت آنها را جلب کرده است. تقریباً بیش از سی میلیون نفر در کشور، درگیر تعاونی‌ها هستند (به‌غیر از سهام عدالت) و بیش از ۷۰٪ حمل و نقل در حوزه تعاون انجام می‌شود.

رایج‌ترین و قدیمی‌ترین اجتماع اقتصادی در جهان، اقتصاد تعاون است. دنیا از برون‌سپاری به جمع‌سپاری رسیده؛ چون فاصله طبقاتی و ضریب نامناسب جینی باعث شده است که بسیاری از کشورها مثل آمریکا و کشورهای به‌ظاهر در بلوک سرمایه‌داری به این نتیجه برسند که برای حفظ پایه‌های حکومت، خود مردم را در اقتصاد مداخله دهند. برای تحقق و نهادینه کردن اقتصاد مقاومتی، باید از مردم شروع کرد (حاج محمدی، ۱۳۹۷).

اقتصاد مقاومتی متکی به روحیه مشارکت و کار جمعی است و همکاری جمعی و سرمایه اجتماعی نیز به سرعت قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی است. طبعاً تعاون جز با روحیه همکاری و حرکت جمعی پیشرفت نخواهد کرد و اگر امروز هزاران میلیارد تومان نقدینگی در کشور وجود دارد، این هنر اقتصاد تعاونی است که این سرمایه‌ها را در مسیر تحقق اقتصاد مقاومتی هدایت و اعتماد عمومی را جلب کند. تعاونی‌ها به دلیل داشتن ویژگی‌هایی همچون مردمی بودن، عدالت‌بنیان و درون‌زایی که در اقتصاد مقاومتی دیده می‌شود، نزدیک‌ترین بخش به اقتصاد مقاومتی هستند. تعاون ظرف بزرگی است که واحدهای خرد، متوسط و کلان را در کنار هم قرار داده و با کارآمد کردن آنها، اهداف فقرزدایی و رشد و رونق اقتصادی محقق می‌شود (همان).

بنابراین واگذاری فعالیت اقتصادی به معنای اعطای کامل حاکمیت و سیاست‌گذاری و مالکیت به بخش خصوصی نیست؛ بلکه دولت همچنان باید نقش هدایت و حکمرانی و نظارت خود را در اقتصاد ایفا کند و زمینه‌ساز و مشوق ورود مردم برای برعهده گرفتن انجام بخش عمده‌ای از اقتصاد باشد و تا آنجایی که قانون اجازه داده است، موانع حضور حداکثری مردم را مرتفع سازد. مقام معظم رهبری با اشاره به این موضوع می‌فرمایند: «در برخی از سرمایه‌گذاری‌ها بخش خصوصی ناتوان است؛ یعنی واقعاً توانایی سرمایه‌گذاری ندارد. خب، علاجش چیست؟ اگر بخش خصوصی همین‌طور ناتوان بماند، هیچ گرهی باز نخواهد شد؛ باید سیاست‌ها برود به این سمت که شما بخش خصوصی را قادر کنید بر اینکه بتواند زیر بار برخی از سرمایه‌گذاری‌های بزرگ برود».

۳.۳. توازن منطقه‌ای

توازن منطقه‌ای لازمه انسجام و رشد اقتصاد مردمی است و مادامی که چنین توازنی برقرار نباشد، این احتمال وجود دارد که سودجویی عده‌ای از مردم، اقتصاد را به سمت اقتصاد سرمایه‌سالار مبتنی بر بخش خصوصی یا اقتصاد اشتراکی مبتنی بر

بخش دولتی سوق دهد. در اقتصاد مردمی، امکانات و منابع و فرصت‌های اقتصادی باید به صورت متوازن بین آحاد و اقشار جامعه توزیع گردد تا در فرایند تولید، افراد و خانوارها بر اساس تلاش و میزان تولید و احیاگری، پاداش بگیرند؛ نه از طریق رانت‌ها و فرایندهای دلالی غیرمولد.

۳.۴. تمرکززدایی

در اقتصاد مردمی، قدرت اقتصادی در میان اقشار مختلف جامعه به صورت متوازن پراکنده می‌شود؛ لذا هیچ‌گونه تمرکزی در قالب انحصارات و امتیازات اقتصاد وجود دارد. هر گروهی از مردم به فعالیت اقتصادی خود مشغول هستند و هیچ‌کس به دنبال ایجاد انحصار و امتیاز خاص برای خود نیست و دولت مرکزی بر این امر نظارت می‌کند.

۳.۵. تأکید بر طبقات محروم

مردم جامعه از قشرهای مختلفی تشکیل شده‌اند؛ اما مهم‌ترین قشری که باید بدان بیشتر توجه کرد و زمینه را برای فعالیت و تحرک او آماده ساخت، اقشار محروم و مستضعف جامعه هستند که عمدتاً به دلایل تاریخی و بی‌عدالتی‌ها، قربانی طبقات مترف و مرفه جامعه شده‌اند. طبقات ضعیف جامعه به دلیل فقر مادی، وابستگی کمتری به نظامات موجود و امور مادی دارند و گرچه این امر تا حدی به صورت جبری بر آنها تحمیل شده، اثر وضعی آن به گونه‌ای است که ظرفیت فراوانی متحول شدن و متحول کردن را دارند. در وضعیت فعلی نیز چنانچه بتوان این عده از مردم را وارد عمل کرد، جمهوری اسلامی می‌تواند علاوه بر حل مسائل اقتصادی خود، الگویی جدید و پیشرو برای تنظیم امور اقتصادی ارائه دهد.

بررسی مؤلفه‌های اقتصاد مردمی در برنامه‌های توسعه

۴.۱. بررسی نقش اقتصاد مردمی در برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲)

پس از پایان جنگ هشت ساله لازم بود تحولی در سیاست‌گذاری و اولویت‌های اقتصادی ایجاد شود. به این ترتیب دولت از یک سو تحت تأثیر مشکلات اقتصادی

داخلی و از سوی دیگر تحت تأثیر حاکمیت سرمایه‌داری و اقتصاد بازار بر جهان به دنبال شکست و فروپاشی اقتصاد سوسیالیستی، با اولویت دادن به ملاحظات اقتصادی و توسعه اقتصادی، اصلاحاتی را آغاز نمود که اولاً بخش خصوصی نقش عمده را در اقتصاد بازی کند و ثانیاً حوزه مشارکت سرمایه خارجی در اقتصاد ملی گسترش یابد. آزادسازی، خصوصی‌سازی، ادغام در بازار جهانی، سیاست درهای باز، تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی و در نهایت سیاست تعدیل اقتصادی، نمود این جهت‌گیری‌های جدید بود و این درست در نقطه مقابل سیاست اقتصادی دهه اول انقلاب به‌شمار می‌رفت (شیرزادی، ۱۳۸۸).

عمده توجه برنامه اول معطوف به بازسازی خرابی‌ها و جبران عقب‌ماندگی‌های دوران جنگ بود. بنابراین اختصاص عمده هزینه‌ها بدین قصد و هدف نتیجه معقول برای بازسازی خرابی‌های پس از جنگ تحمیلی به نظر می‌رسید.

در جهت مردمی کردن اقتصاد باید گفت که سیاست کاربردی خاصی در برنامه اول مشاهده نشده است. فقط در چند قسمت از برنامه به صورت تلویحی از افزایش مشارکت مردم و استفاده از توان داخلی برای رشد و خودکفایی اشاره شده است. برای مثال در تبصره ششم این برنامه آمده است: دولت مکلف است به منظور احیا و توسعه بخش‌های محروم و ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای ترتیبی اتخاذ نماید که با توجه به شرایط و استعدادهای خاص هر منطقه، اقداماتی مانند تسهیل ضوابط و شرایط کار دستگاه‌های دولتی و غیردولتی، تأمین و جذب نیروی انسانی مورد نیاز بخش‌های محروم، اعطای تخفیف مالیاتی و تسهیلات مربوطه، دستیابی به خودکفایی نیروی انسانی و برخی اقدامات دیگر صورت گیرد.

همان‌طور که در این تبصره آمده است، دولت را عمدتاً مکلف به انجام یک‌سری فعالیت‌های تشویقی برای افزایش مشارکت مردم و سودده شدن فعالیت‌های اقتصادی در شرایط نامناسب اقتصادی بعد از جنگ می‌کند و حرفی از واگذاری سیاست‌گذاری و حاکمیت به مردم در فعالیت‌های اقتصادی مشاهده نمی‌شود.

۴.۲. بررسی نقش اقتصاد مردمی در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۳-۱۳۷۸)

این برنامه از جهت ساختار و ماهیت تفاوتی مهمی با برنامه اول نداشته و مبتنی بر آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی بود. برنامه دوم توسعه با توجه و تأکید بیشتری بر خصوصی‌سازی و افزایش نقش مردم در توسعه تدوین شد؛ به‌طوری‌که حضور و مشارکت مردم این بار به صورت یک هدف مستقل در برنامه مطرح می‌شود. در بند ۸ اهداف برنامه دوم آمده است: تقویت مشارکت عامه مردم و اتخاذ تدابیر لازم برای نظارت شایسته و پیوسته بر اجرای برنامه. از جمله این تدابیر می‌توان به مواردی همچون: تشویق و حمایت از ایجاد تشکلهای تخصصی در زمینه‌های مختلف، توسعه نقش مردم در امور فرهنگی از طریق اصلاح قوانین و حمایت‌های مالی، واگذاری بخشی از فعالیت‌های اقتصادی و اجرایی و عمرانی دولت به مردم که به اعمال حاکمیت دولت لطمه نمی‌زند، اشاره کرد.

به‌هرحال در برنامه دوم نسبت به برنامه اول توجه به حضور و مشارکت مردم در صحنه رشد و پیشرفت کشور بیشتر مشاهده می‌شود. برخلاف برنامه اول که چندان در جذب سرمایه‌های بخش خصوصی برای فعالیت‌های اقتصادی موفق نبود، در این برنامه شاهد رشد نزدیک چهارده درصدی سرمایه‌گذاری غیردولتی هستیم که می‌توان گفت بر اساس این آمار، نتیجه قابل قبولی جهت جذب سرمایه‌های بخش خصوصی برای فعالیت‌های اقتصادی بوده است.

۴.۳. برنامه پنج‌ساله سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳)

مشکلات ساختاری برنامه اول و دوم توسعه، نگاه اجتماعی به مسائل اقتصادی در داخل و سیاست تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل و بهبود روابط در اوپک و ارائه طرح ساماندهی اقتصاد در سال ۱۳۷۷، منجر به شکل‌گیری سرمشق اصلاح ساختار اقتصادی با رویکرد داخلی در برنامه سوم توسعه شد. از این‌رو مهم‌ترین ویژگی برنامه سوم توسعه، سعی در فراهم ساختن الزام‌های تحقق یک توسعه پایدار بود.

براساس این، برنامه سوم با راهبرد اصلاحات اقتصادی مبتنی بر رویکرد «توسعه اقتصاد رقابتی» از طریق حرکت به سمت آزادسازی اقتصادی همراه با شکل‌گیری نظام جامع تأمین اجتماعی و اصلاحات قانونی و نهادی و لغو انحصارات برای فراهم شدن زمینه‌های مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدی‌گری دولت طراحی و تدوین شد. از این‌رو برنامه سوم توسعه به «برنامه اصلاح ساختاری» نیز مشهور بود که این موضوع، نقطه اتکا و مرکزی برنامه سوم به شمار می‌آمد و در فصول بعدی به صورت مفصل‌تر به آن خواهیم پرداخت. جهت‌گیری اصلی این برنامه، اصلاحات ساختاری و نهادی به منظور آزادسازی و خصوصی‌سازی بود. اصلاح محیط کسب و کار، مقررات‌زدایی از فرایند سرمایه‌گذاری، تقویت قدرت رقابت‌پذیری از طریق حرکت به سمت آزادسازی نظام قیمت‌ها و تعیین قیمت بر مبنای سازوکار بازار به عنوان ابزار تخصیص بهینه منابع، از راهبردهای این برنامه محسوب می‌شد. یکسان‌سازی نرخ ارز، آزادسازی تجارت و حذف موانع غیرتعرفه‌ای، تخصیص رقابتی منابع بانکی، تأسیس بانک توسط بخش غیردولتی، تشکیل حساب ذخیره ارزی و حذف یارانه انرژی از مقوله‌های اصلاح نظام قیمت‌ها به شمار می‌آمد که در برنامه سوم توسعه بر آنها تأکید شده بود. حضور و مشارکت مردم این بار نیز البته با رویکردی خاص و به صورت یک هدف مستقل در برنامه مطرح می‌شود.

در مقدمه قانون برنامه سوم توسعه آمده: این برنامه ضرورت‌ها و چالش‌های اساسی کشور در سال‌های آتی نظیر جوانی جمعیت، افزایش سطح مشارکت اجتماعی، اهتمام به امر اشتغال و فراهم آوردن رشد اقتصادی مورد نیاز برای کاستن از نرخ بیکاری فعلی، توسعه منابع انسانی و فناوری و بهره‌مندی از منابع و امکانات کشور و مزیت‌های متعدد آن را مورد توجه جدی قرار داده است و بر اساس سیاست‌های کلی ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری و با استفاده از دانش و تجربه کارشناسان، مدیران و مسئولان دستگاه‌های اجرایی و صاحب‌نظران مراکز علمی و

تحقیقاتی تنظیم شده است. بنابراین می‌تواند به‌عنوان سند وفاق ملی تلقی شده و مجموعه فعالیت‌های سال‌های آینده را به‌نحوی منسجم و هدفمند هدایت نماید (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۲: ۱۷).

قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ۲۶ فصل، ۱۹۹ ماده و دو قسمت حوزه‌های فرابخشی و بخشی تنظیم شد که عمده‌ترین محورهای آن عبارت بودند از: کاهش تصدی دولت و گسترش بخش خصوصی و مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی، عدالت شهر و روستا در مدیریت کشور اجتماعی، تمرکززدایی، دسترسی عمومی به اطلاعات، حفاظت از محیط‌زیست، راهبرد توسعه صادرات، توجه به تحولات فرهنگی جامعه، ارائه خدمات بهداشتی و درمانی رایگان، دسترسی همگانی به غذا (همان).

در برنامه سوم نسبت به برنامه دوم توجه به حضور بخش خصوصی در صحنه رشد و پیشرفت کشور بیشتر مشاهده می‌شود؛ اما همان‌طور که در جهت‌گیری برنامه سوم دیده می‌شود، به‌دلیل وجود رویکرد برون‌گرایی در فرایند توسعه، توجه محسوسی به درون‌زایی و اتکا به توان داخلی دیده نمی‌شود. شاهدی بر این تحلیل می‌توان به توسعه صنعت نفت از طریق بیع متقابل و حضور شرکت‌های تخصصی و سرمایه‌گذاری خارجی در داخل کشور و کم‌توجهی به زیرساخت‌هایی بود که توان پیشبرد آن توسط نیروی داخلی وجود داشت (احمد صمیمی، ۱۳۹۲). به‌نظر می‌رسد در دید سیاست‌گذاران این برنامه این اصل حکم‌فرماست که برای استفاده هرچه بیشتر از تجارب کشورهای پیشرفته در فرایند توسعه و اجرای نسخه‌های تجویزی آنان باید به اصلاحات داخلی دست زد؛ بنابراین طبیعی است که استفاده حداکثری از ظرفیت داخلی در اولویت اول برنامه‌ریزان نباشد. علاوه‌بر این خط‌مشی‌های یادشده در قسمت پیشین از سال ۱۳۷۹ تصویب و در این راستا، اقدام‌ها و اصلاحاتی آغاز شد که از جمله این اصلاحات می‌توان به: اصلاح نرخ ارز و اجرای سیاست

یکسان سازی نرخ ارز، جایگزینی تدریجی تعرفه به جای موانع غیرتعرفه‌ای و فراهم آوردن شرایط برای کاهش تعرفه‌ها، تأسیس بانک‌های خصوصی داخلی و بانک‌های خارجی در مناطق آزاد به همراه تقویت بازار بورس (راه اندازی بورس‌های منطقه‌ای و کالا) و نظام مالی غیربانکی به منظور انحصارزدایی و تمرکززدایی از شبکه بانکی و تأمین اطمینان بیشتر برای سرمایه‌گذاری، تصویب و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی، قانون جدید مالیات‌ها، قانون تجمیع عوارض، حذف پیمان‌سپاری برای صدور کالا، خصوصی سازی بانک‌ها، ایجاد بیمه خصوصی و ایجاد حساب ذخیره ارزی اشاره کرد که برای تحکیم بنیان‌های تولید و سرمایه‌گذاری بود. همان‌طور که دیده می‌شود، متأسفانه رسیدگی به طبقات محروم جامعه و درگیر کردن این طبقات در فعالیت‌های اقتصادی از دیدرس برنامه‌ریزان خارج بوده و برای آن هدف‌گذاری و شاخصی در نظر نگرفته‌اند. برنامه سوم توسعه علی‌رغم هدف‌گیری خصوصی سازی، روند کندی را در این زمینه در پیش گرفته است که از علل آن می‌توان به: تعیین غیرواقع‌گرایانه هدف‌ها، فقدان برنامه عملیاتی جامع و وجود شتابزدگی، خصوصی سازی بدون بازسازی، تخصص غیرکافی، توسعه نیافتگی بازار سرمایه در کشور و ناکارآمدی بورس اوراق بهادار اشاره کرد.

۴.۴. برنامه پنج ساله چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸)

مهم‌ترین ویژگی برنامه چهارم توسعه تهیه و تصویب آن در چارچوب سند چشم‌انداز بیست ساله و پس از ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی است. هدف از این نوع برنامه‌ریزی، نگاه فعال و آینده‌ساز به مسائل بود که لازمه این نوع نگاه، حرکت بر پایه مدیریت چشم‌انداز است. در چارچوب چشم‌انداز، برنامه‌ریزی‌ها و حرکت‌های فردی و اجتماعی در راستای آینده‌سازی جهت‌گیری می‌شوند. در این چارچوب، تمام قلمروهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی به صورت یک کلیت مطرح است. همچنین تحولات صورت گرفته

در نظم جهانی، به‌خصوص در عرصه اقتصاد و مطرح شدن مباحثی مانند همگرایی سیاست‌ها، جهانی شدن تولید، نظام جدید تقسیم کار بین‌المللی، بهره‌مندی از علوم و فناوری پیشرفته، دگرگونی در قلمروی فعالیت دولت، الزام‌ها و قانونمندی‌های مهم در نظم جدید جهانی، موجب شد در برنامه چهارم توسعه علاوه بر تأکید بر ادامه سیاست‌های اصلاح ساختاری برنامه سوم توسعه، پایه‌های جدیدی برای تغییر در روند توسعه کشور پیش‌بینی شود.

سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه به منظور تدوین برنامه چهارم توسعه توسط رهبر انقلاب اسلامی تأیید و ابلاغ شد. سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه در چهار حوزه: ۱. امور فرهنگی، علمی و فناوری؛ ۲. امور اجتماعی، سیاسی، دفاعی و امنیتی؛ ۳. امور مربوط به مناسبات سیاسی و روابط خارجی؛ ۴. امور اقتصادی تدوین و ابلاغ شد.

این برنامه دولت را موظف کرده است تا زمینه را برای حضور بخش خصوصی فراهم آورد. البته در خود این قانون با تصریح بیان شده است که دولت همچنان باید وظایف نظارت و حکمرانی خود را در اقتصاد حفظ کند. در ماده شش از فصل اول این برنامه بر لزوم توانمندسازی بخش خصوصی تأکید می‌کند: درچارچوب سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از جمله موارد مشمول در صدر اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به منظور تداوم برنامه خصوصی‌سازی و توانمندسازی بخش غیردولتی در توسعه کشور به دولت اجازه داده می‌شود از همه روش‌های امکان‌پذیر، اعم از مقررات‌زدایی، واگذاری مدیریت (نظیر اجاره، پیمانکاری عمومی و پیمان مدیریت) و مالکیت (نظیر اجاره به شرط تملیک، فروش تمام یا بخشی از سهام، واگذاری اموال) تجزیه به‌منظور واگذاری، انحلال و ادغام شرکت‌ها استفاده شود.

برنامه چهارم توسعه را می‌توان حداقل در ظاهر گامی به‌سوی برنامه‌ریزی بومی و کلان‌نگر در تاریخ ایران دانست؛ چراکه در چارچوب افق سند چشم‌انداز و

سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری تهیه و تدوین گردید؛ هرچند که بندهایی از آن با سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی زوایایی دارند. ازسوی دیگر علی‌رغم اینکه در ظاهر طبق این برنامه خصوصی‌سازی پیگیری می‌شود، اما به گواه شواهد و آمار، این فرایند سبب به وجود آمدن شبه‌دولتی‌ها در اقتصاد ایران شد و نه تنها خصوصی‌سازی به مفهوم واقعی آن صورت نگرفت، بلکه نسخه‌ای ایرانی شده و نامفهوم و ناکارا از آن در ایران پیگیری شد.

۴.۵. برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۴)

برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی با تغییر در عنوان «پیشرفت و عدالت» به جای «توسعه» ارائه شده است. در لایحه برنامه پنجم، شش محور با عناوینی چون «دستیابی به جایگاه ترسیم شده برای کشور در سند چشم‌انداز بیست‌ساله در منطقه»، «تحقق کامل سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری»، «ایجاد فضای مناسب برای تحقق جهش بلند اقتصادی و اجتماعی» و «جلب گسترده مشارکت مردم و مردمی کردن حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی» ذکر شده است. تحقق سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، سهم ۲۵ درصدی تعاونی‌ها در رشد اقتصادی و تقویت حضور و مشارکت مردم در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، از اهداف اصلی برنامه پنجم توسعه در راستای تحقق اقتصاد مردمی بود.

۴.۶. برنامه ششم توسعه (۱۳۹۶-۱۴۰۰)

برنامه ششم توسعه در شرایطی تدوین شد که مشکلات اقتصادی توجه بسیاری از سیاست‌مداران و کارشناسان کشور را به خود جلب کرده و به نوعی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی یک سند بالادستی در تدوین این برنامه بود. طبیعتاً در چنین فضایی اهداف و برنامه‌های اقتصادی نسبت به برنامه‌های قبلی بیشتر مورد توجه تدوین‌کنندگان برنامه قرار گرفت. از طرف دیگر با گذشت چند سال از مطرح شدن

سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و اجرایی نشدن مفاد آن در این سال‌ها، توجه به این سیاست‌ها در برنامه‌ریزی نگاه و توجه ویژه را می‌طلبد. همه این موارد بر این شد تا مباحث اقتصادی علی‌الخصوص سیاست‌های اقتصاد مقاومتی نقش مؤثری در تدوین برنامه داشته باشند؛ به‌طوری‌که در بیش از پانزده ماده این برنامه به اجرای اقتصاد مقاومتی اشاره شده است.

بررسی‌های آماری مبتنی بر تحلیل محتوا نشان می‌دهد که فقط ۲۲ درصد از مواد برنامه ششم با سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مرتبط هستند؛ چنانچه موارد قابل تفسیر را هم به تحلیل اضافه کنیم، مشخص می‌شود به‌طورکلی ۳۳ درصد از مواد لایحه احکام به‌صورت مستقیم یا به‌صورت تفسیرپذیر با سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در ارتباط هستند و در نتیجه ۶۷ درصد از مواد، با سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی رابطه‌ای ندارد.^۱

اما به‌طورکلی اقتصاد مردمی به‌صورت مستقیم در برخی از مواد برنامه مورد توجه قرار گرفته است که از جمله این مواد می‌توان به افزایش سرمایه بانک توسعه و تعاون جهت ارتقای مشارکت مردم و فراهم آوردن زمینه فعالیت‌های تعاونی در ماده ۱۹، ماده ۴۸ که از واگذاری طرح‌های جمع‌آوری، مهار، کنترل و بهره‌برداری از گازهای همراه تولید در کلیه میادین نفت و تأسیسات صنعت نفت به مردم صحبت می‌کند و توجه و تضمین مالکیت خصوصی که در ماده‌های ۲۲، ۱۱۷ و ۱۲۰ اشاره کرد.

در دو مورد هم بیشتر مفهوم مردمی‌سازی با خصوصی‌سازی اشتباه گرفته شده و واگذاری برخی اموال تحت عنوان مردمی‌سازی اقتصاد در این برنامه مطرح شده است. یکی از راهکارهای اجرای اقتصاد مردم‌بنیان و اشتغال مولد، حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط است. اهمیت این بنگاه‌ها در مقوله اشتغال‌زایی طبق آمارها کاملاً مشهود است. براساس آمار کمیسیون اروپا ۸۱ درصد از خلق فرصت‌های شغلی

۱. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، واکاوی ردپای سیاست‌های کلی برنامه ششم و اقتصاد مقاومتی، ص ۲.

جدید در اتحادیه اروپا، در پنج سال منتهی به سال ۲۰۱۲، برعهده بنگاه‌های کوچک و متوسط بوده است (مصطفی‌زاده، ۱۳۹۴: ۸). در این راستا نیز در ماده ۲۲ دولت مکلف شده است با اصلاح قوانین، مقررات و رویه‌ها، محیط کسب و کار را به‌گونه‌ای امن، سالم، سهل و شفاف سازد تا در پایان سال چهارم اجرای قانون برنامه، رتبه ایران در دو شاخص رقابت‌پذیری بین‌المللی و شاخص‌های بین‌المللی حقوق مالکیت در میان کشورهای منطقه، به رتبه سوم ارتقا یابد.

در بخش پنجم این برنامه که شامل ماده‌های ۲۶ و ۲۷ می‌شود، به بحث توازن منطقه‌ای، توسعه روستایی و حمایت از اقشار ضعیف پرداخته شده است. در این برنامه دولت مکلف به تدوین و اجرای برنامه آمایش سرزمین شده و موظف شده است در راستای آن برای ایجاد رونق کسب و کار در مناطق محروم حمایت‌های لازم را انجام دهد.

موانع تحقق مردمی‌سازی اقتصاد

مردمی‌سازی نیز مانند بخش‌های دیگر اقتصاد مقاومتی برای اجرایی شدن با مشکلات و موانعی روبرو بوده است. غالب این مشکلات ناشی از امکانات و لوازم بیرونی است که باید جهت اجرای این مهم مهیا شود. در ادامه به برخی از مهم‌ترین موانع اشاره می‌شود.

۵.۱. قوانین و ساختارهای زائد

یک فرد برای سرمایه‌گذاری در کشور باید هزاران خوان مقرراتی، بخشنامه و دستورالعمل‌های متعدد را پشت سر بگذارد. سرعت تولید قوانین جدید که ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با فعالیت تولیدکنندگان و تجار دارد، بیشتر از سرعت حذف یا تجمیع آنهاست و هر روز شاهد صدور بخشنامه‌های مختلفی از سوی وزارتخانه‌ها هستیم که فعالان اقتصادی را با ابعاد جدیدی از پیچیدگی‌های اداری زمان‌بر و هزینه‌بر مواجه می‌کند.

۵.۲. فساد و رانت موجود در سیستم

از جمله مهم‌ترین دلایل بروز فساد و رفتارهای رانتی را می‌توان در مواردی نظیر اندازه بخش عمومی، کیفیت قوانین، فقدان رقابت اقتصادی، ساختار غیردموکراتیک حکومت، ضعف حاکمیت قانون، فقدان نهادهای مشارکتی و عدم پاسخگویی، عدم وجود عزم جدی برای مقابله با فساد و دلایل فرهنگی مشاهده نمود. می‌توان گفت عمده دلایل ایجاد فساد، مشکل نهادی یا ساختاری است که توجه بیشتری را در راستای مبارزه با این پدیده می‌طلبد. پدیده فساد، پیامدها و تبعات عدیده‌ای به همراه دارد. افزایش نابرابری، کاهش بهره‌وری، کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش کیفیت عملیات بخش عمومی، انحراف در عملیات بخش خصوصی و گسترش اقتصاد سایه یا فعالیت‌های غیررسمی از جمله تبعات شیوع پدیده فساد است.

۵.۳. عدم آشنایی مردم با نحوه مشارکت در اقتصاد

امروزه تأثیر و اهمیت نقش مؤثر مردم و مشارکت آنها در حرکت به سمت توسعه پایدار روستایی بر کسی پوشیده نیست و اگر می‌خواهیم به سمت توسعه‌ای پویا و پایدار حرکت کنیم و توسعه برای مردم امروز و نسل‌های آینده باشد، باید خود مردم از دسترسی به فواید توسعه احساس رضایت کنند (مقدم، ۱۳۷۰: ۱۰)؛ چراکه مشارکت علاوه بر به وجود آوردن آثار مثبت در جامعه، روحیه همکاری دسته‌جمعی، رشد استعدادها و خلاقیتها، احساس مسئولیت پذیری و متعهد بودن را افزایش می‌دهد و پایداری جامعه را محقق می‌سازد و این جز با ایجاد آشنایی در مردم برای مشارکت ممکن نمی‌شود.

حضور مردم مستلزم این است که مقدمات لازم را برای مردم فراهم کنیم. مقدمات مردمی شدن اقتصاد این است که به لحاظ اقتصادی مردم بلوغ و رشد لازم را پیدا کرده باشند. مردمی که آموزش اقتصاد ندیده‌اند و در خواندن آمار مشکل دارند، نمی‌دانند سیاست‌های پولی و مالی چیست و از مشکلات و نوسانات بین‌المللی اقتصاد جهانی خبری ندارند؛ از این رو نمی‌توانند در عرصه بازیگری اقتصاد وارد

شوند. ممکن است در فضای بین‌المللی فریب خورند و به اصطلاح سرشان کلاه برود (پیغامی، ۱۳۹۴: ۲۵۴).

۵.۴. خصوصی‌سازی‌ها یا واگذاری‌های نادرست

متأسفانه فرایند خصوصی‌سازی از سال ۱۳۸۶ به بعد به بیراهه رفت و به سمت واگذاری‌های شبه‌دولتی و رد دیون منحرف شد و این موضوع سبب شد که نه تنها بخش خصوصی واقعی توانمندتر نشود، بلکه ضعیف‌تر هم شود. سؤال این است که چقدر در واگذاری‌ها، شفافیت رعایت شده است؟ و آیا قانون در واگذاری‌ها رعایت شده است؟ آیا واگذاری‌ها بر اساس کارشناسی‌ها انجام شده یا بیشتر به دنبال تقسیم منافع بوده است؟

۵.۵. موانع فرهنگی

فرهنگ اقتصادی جامعه ما به‌شکلی است که به نقش خود در اقتصاد مقاومتی عمل نمی‌کند. برای مثال «مدیریت مصرف»، یکی از کلیدواژه‌های نقش مردم در اقتصاد مقاومتی است. مصرف کالای ایرانی، میانه‌روی در مصرف و پرهیز از اسراف و زیاده‌روی، از مصادیق مدیریت مصرف است؛ اما آمارها در سطوح مختلف از انرژی تا چیزهای دیگر، نشان می‌دهد که جامعه ما یک جامعه پرمصرف است و این مسئله حتی در اسراف و تجمل‌گرایی‌ها نیز در سطح جامعه قابل مشاهده است.

در بهره‌وری نیز وضعیت جامعه ما خیلی کمتر از حد قابل قبول است (کمتر از یک؛ درحالی‌که نیاز به ۵/۲ است). تولید کالا و خدماتی که در کشور انجام می‌شود، این بهره‌وری پایین را نشان می‌دهد. کار برای اغلب ایرانیان یک امر جذاب و باماهو مطلوب نیست و نگاه به کار بیشتر یک امر ناگزیر برای کسب درآمد و گذران زندگی است و در حکم یک «شر ضروری» به‌شمار می‌رود. این فرهنگ اجتماعی درباره کار به‌صورتی برای اقتصاد ما چالش‌زاست که تولید خدمات و کالای ایرانی را کم‌و کیفاً

آسیب‌پذیر کرده است. این فرهنگ اجتماعی هر نوع نظریه اقتصادی را از کلاسیک‌ها تا نئوکلاسیک‌ها تا نهادگراها تا اقتصاد مقاومتی، عقیم خواهد گذاشت. صحبت از نقش فرهنگ اقتصادی در اقتصاد مقاومتی نیازمند مجالی مفصل‌تر است که در اینجا فقط به آن اشاره‌ای شد.

پیشنهادهای و راهکارهای مردمی‌سازی^۱

مقام معظم رهبری در مورد نقش دولت در تحقق اقتصاد مقاومتی مردم‌بنیاد می‌فرمایند که محور این اقتصاد مردم‌اند و دولت صرفاً مسئول وظایف زیر باید باشد:

۶.۱. برنامه‌ریزی صحیح

برنامه‌ها عبارتند از فعالیت‌هایی که انجام آنها فی‌نفسه منشأ ایجاد ارزش و تولید در اقتصاد است. در کنار این برنامه‌ها اقداماتی هستند که جزء اقدامات زمینه‌ساز، هدایت، نظارت و کمک محسوب می‌شوند که آنها به‌تنهایی منشأ ایجاد ارزش نیستند. عناوین برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده طبق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی شامل موارد زیر خواهد بود:

ردیف	برنامه	بند مرتبط در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی
۱	اقتصاد دانش‌بنیان	۲
۲	به‌کارگیری ظرفیت و قابلیت‌های متنوع در جغرافیای مزیت‌های مناطق کشور	۳
۳	افزایش تولید نهاده و کالاهای اساسی	۶
۴	تولید محصولات و خدمات راهبردی	۶
۵	ایجاد تنوع در مبادی واردات	۶
۶	دستیابی به تراز تجاری مثبت و پایدار در منطقه	۱۰
۷	توسعه پیوندهای راهبردی با سایر کشورها و سازمان‌ها	۱۲
۸	افزایش صادرات برق - گاز - پتروشیمی	۱۳
۹	افزایش ذخایر نفت و گاز و توسعه ظرفیت تولید در میادین مشترک	۱۴
۱۰	افزایش درآمد با اصلاح نظام مالیاتی تا قطع وابستگی بودجه به نفت	۱۷ و ۱۸

۱. این قسمت با استفاده از ارائه دکتر عبدالملکی در مورد اقتصاد مقاومتی مردم‌بنیاد نگارش شده است.

۶.۲. زمینه سازی

زمینه سازی به معنای نهاده سازی و فراهم آوردن ساختارهای مورد نیاز برای تحقق عملی برنامه های ذکر شده است. با توجه به سیاست های اقتصاد مقاومتی اقداماتی را می توان برشمرد که جزء زمینه سازی هستند که در جدول زیر به آنها اشاره شده است:

ردیف	اقدامات زمینه ساز	بند مرتبط در سیاست های اقتصاد مقاومتی
۱	تسهیل همکاری های جمعی	۱
۲	نظام ملی نوآوری	۲
۳	ایجاد امکان کاهش قیمت تمام شده: افزایش رقابت پذیری	۳
۴	ایجاد بستر رقابت بین مناطق و استانها	۳
۵	سهم بری عادلانه عوامل تولید از زنجیره ارزش - تولید تا مصرف	۵
۶	اصلاح الگوی مصرف - آن بخشی که مربوط به دولت است	۶
۷	اصلاح نظام مالی در راستای تقویت بخش واقعی و ایجاد ثبات	۹
۸	انواع زمینه سازی ها بو زیرساخت ها رای افزایش صادرات ذکر شده در بند ۱۰	۱۰
۹	توسعه حوزه عمل مناطق آزاد طبق اصول ذکر شده در بند ۱۱	۱۱
۱۰	تحول اساسی در ساختارها و ذف دستگاه های موازی و غیر ضرور و هزینه های زاید	۱۶
	شفاف سازی اقتصاد	۱۹

۶.۳. هدایت

هدایت در اینجا عبارت است از کارهایی که هدف و مخاطب آنها نیروی انسانی و خود مردم هستند. به آن دسته از مصادیق هدایت که در سیاست های اقتصاد مقاومتی وجود دارد، در جدول زیر اشاره شده است:

	اقدامات هدایتی	بند مرتبط در سیاست های اقتصاد مقاومتی
۱	تشویق به همکاری های جمعی و نیز کارآفرینی	۱
۲	تقویت عوامل تولید	۳
۳	ارتقا، کیفیت و توانمندسازی نیروی کار	۸، ۵، ۳
۴	اصلاح الگوی مصرف - آن بخشی که مربوط مردم است	۸
۵	ترویج مصرف کالاهای داخلی	۸
۶	تقویت فرهنگ جهادی	۲۰
	اعطای نشان اقتصاد مقاومتی	

۶.۴. نظارت

در جدول زیر به مصادیق نظارت که در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی وجود دارد، اشاره شده است:

بند مرتبط در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی	اقدامات نظارتی	
۸	نظارت بر کیفیت و بهره‌وری	۱
۱۹	مبارزه با انواع مفاسد اقتصادی و ایجاد امنیت اقتصادی پولی، تجاری، ارزی و...	۲
۲۳	شفاف و روان سازی نظام توزیع و قیمت‌گذاری	۴
۲۴	افزایش پوشش استاندارد برای کلیه محصولات داخلی	۵
—	نظارت بر اجرای صحیح تمام برنامه‌های اجرا شده در مراحل قبل	۶

۶.۵. کمک

حضرت آقا در فرمایشاتشان «کمک» را اقدامی می‌دانند که در مواقع ضروری باید دولت انجام دهد؛ مثلاً تولیدکننده‌ای یا متخصصی دچار مشکل شده و زمین خورده و دولت دست او را باید بگیرد تا بلند شده و به کار خود ادامه دهد. لذا پیش‌نیاز منطقی و نه جبری این کار این است که دولت مراحل قبل را به‌خوبی انجام داده باشد. این بخش به نظرم می‌تواند مستلزم ایجاد تحولاتی در صنعت بیمه ما باشد.

۶.۶. ظرفیت‌سازی

به‌صورت کلی برای دستیابی به حضور فعال و سازنده مردم در اقتصاد، به نظر می‌رسد راهکار و اقدامات زیر باید در اولویت قرار گیرند:

الف) برنامه‌ریزی و قانونگذاری برای حمایت از حضور آگاهانه مردم در اقتصاد

ب) بهبود و تسهیل فضای کسب و کار

ج) سازماندهی و رهبری دولت در مشارکت‌های مردمی

د) نظارت و مبارزه با فساد

ه) ظرفیت‌سازی برای حضور مردم در اقتصاد

نتیجه

اقتصادی که به عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می شود، مردم بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست. اقتصاد مردمی است، یعنی با اراده و سرمایه و حضور مردم تحقق پیدا می کند. اما «دولتی نیست»، به این معنا نیست که دولت در قبال آن مسئولیتی ندارد؛ دولت مسئولیت برنامه ریزی، زمینه سازی، ظرفیت سازی، هدایت و کمک دارد. متنها کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی دست مردم است.

اقتصاد مردمی از دو بخش تشکیل می شود، یکی اقتصاد و دیگری مردم، این بدین معناست که برای شناخت بهتر این مسئله باید دو مورد را به صورت دقیق تر بشکافیم، نخست بُعد قضیه در تعریف مردم است و دومین بُعد نیز سخن از اقتصاد است. در مورد تعریف مردم باید گفت که این مردم عبارت است از جمعیتی که در جغرافیاهای مختلف یک نظام سیاسی را شکل داده اند. در این تعریف شاهد عنصر جمعیت، جغرافیا و نظام سیاسی و حاکمیتی هستیم. در بعد دوم نیز باید این گونه مسئله تبیین شود که متناسب با قسمت اصلی عبارت، یعنی مردم، به مباحث پیش از تولید و آن دسته از عواملی که بستر تولید را فراهم می کنند و به همراه مباحث روابط تولیدی که در اقتصاد کشور رخ می دهد، پرداخته شود.

شاخص عدالت، عامل اصلی است که اقتصاد مردمی یا اقتصاد مقاومتی را از سایر تئوری های اقتصاد جدا می کند؛ زیرا در اقتصاد سرمایه داری (حتی در تئوری های جدید که به کارآفرین و اقتصاد دانش بنیان توجه می کنند) به مسئله قبل از توزیع توجه نمی کنند. زمانی که قبل از یک فعالیت، شرایط عادلانه برای تمامی افراد وجود داشته باشد، همه می توانند پتانسیل های خود را به نمایش بگذارند. در این حالت، همانند اقتصاد کشوری مثل آمریکا که در دست چند نفر کارآفرین است، اقتصاد کشور ایجاد نمی شود، بلکه همه می توانند خود را نمایش دهند و از توانایی های خود

استفاده کنند. لذا کشور چندقطبی نمی‌شود و تشتت قطب‌ها در جامعه، اقتصاد را از انحصار عده‌ای خارج می‌کند و شرایط عادلانه ایجاد می‌شود. در چنین شرایطی، افرادی که استعدادی دارند، می‌توانند از استعداد خود استفاده کنند و در اقتصاد نقش داشته باشند و استعداد کسی به هدر نمی‌رود و زمینه برای فعالیت همه مهیاست. اما در اقتصادی که با رانت یا تناقض اطلاعات اداره می‌شود، فقط افرادی استعداد خود را نشان می‌دهند که یا رانت دولتی دارند یا پول در اختیار دارند. این یکی از تفاوت‌های اقتصاد مردمی با اقتصاد خصوصی است.

علاوه بر این در اقتصاد مردمی، به دلیل وضع معیار عدالت در قبل از توزیع منابع، تمامی افراد می‌توانند دانش و توانایی‌های خود را نشان دهند و برای بروز توانایی‌ها، نیاز زیادی به سرمایه نیست و کار کارگر و انسان کارآفرین در اختیار خودش قرار می‌گیرد. امروزه فقط افرادی می‌توانند توانایی‌های خود را نشان دهند که یا از رانت دولتی استفاده کرده باشند یا از طرف شرکت یا مؤسسه‌ای که توان مالی دارد حمایت شوند (محمد سلیمانی، ۱۳۹۳). در این وضعیت، نه تنها تمامی افراد توانایی رشد ندارند، بلکه جهت‌گیری علوم در مسیر خواست مراکز قدرت و ثروت قرار می‌گیرد و به تبع آن، جهت‌گیری اقتصاد در جهت مثبت و رفع نیازها براساس مسیر الهی نیست.

در مؤلفه‌های اقتصاد مردمی نیز می‌توان به مواردی همچون استفاده حداکثری از ظرفیت‌های داخلی، واگذاری اجرای فعالیت‌های اقتصادی به مردم (تعاونی‌ها)، توازن منطقه‌ای، تمرکززدایی و تأکید بر طبقات محروم اشاره کرد.

پس از پیروزی انقلاب، تحت لوای ارزش‌های والای اسلامی، از یک سو، اولویت مهمی برای برقراری تعادل‌های منطقه‌ای و محرومیت‌زدایی مطرح شد و از سوی دیگر، مشروعیت دخالت دولت در تخصیص فضای توسعه (به دلیل اتکای آن به

درآمدهای نفتی که جزو انفال محسوب می‌شود) و وظیفه تسهیل دسترسی عادلانه آحاد ملت به این فضا پذیرفته شد. با وجود تمامی کوشش‌هایی که در سطح منطقه‌ای شرح داده شد، برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران (چه از جنبه نهادی و روند برنامه‌ریزی و چه از جنبه نظری و محصول برنامه‌ریزی) در پیوند با برنامه‌ریزی‌های ملی (عمدتاً با دیدگاه‌های بخشی) و برنامه‌ریزی محلی (عمدتاً با دیدگاه‌های کالبدی) از جایگاه قانونی و نقش کارآمدی برخوردار نیست و راهی دراز در پیش دارد.

بررسی برنامه‌های توسعه از جنبه توجه به مردم در طراحی و شکل‌گیری اقتصاد نشان می‌دهد علی‌رغم اینکه مردم یکی از مهم‌ترین ارکان آن در مبانی در نظر گرفته می‌شود، اما آن‌طور که باید بر اصلاحات اساسی و ایجاد رویه‌های مثبت در برنامه توجه نشده است. هرچند که در برنامه اخیر نسبت به برنامه‌های قبلی بیشتر به این مهم پرداخته شده، اما باز هم صرفاً به بیان برخی کلیات و مواد در مورد حمایت از تعاونی‌ها و مباحث به ظاهر مرتبط خصوصی‌سازی اکتفا شده است.

به نظر می‌رسد تحقق بخشیدن به اهدافی نظیر «مردمی کردن اقتصاد»، «دانش‌بنیان کردن اقتصاد»، «قطع وابستگی بودجه به نفت» و «اصلاح نظام درآمدی دولت» که همگی ذیل اقتصاد مقاومتی جانمایی می‌شوند، نیاز به اصلاحات ساختاری و بنیادی در محتوای برنامه‌های تقدیمی دارد (با توجه به اینکه برنامه‌های پنج‌ساله به دلیل ماهیت میان‌مدت محمل مناسبی برای اصلاحات ساختاری هستند) و صرف ارائه مواد و بندهای کلی و آن‌هم در اغلب موارد، احاله موضوع به تدوین آیین‌نامه توسط دستگاه‌های اجرایی، نمی‌تواند منجر به تحقق آن اهداف شود.

منابع

۱. عبدالملکی، حجت‌الله، (۱۳۹۴)، اقتصاد مقاومتی؛ درآمدی بر مبانی، سیاست‌ها و برنامه عمل، بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع): نشر سدید.
۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۹/۹/۸.
۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی.
۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۹۱/۹/۲.
۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۵/۳.
۶. کجوری هرج، جواد و علیرضا تاجه‌بند و امین شاه‌بابای آشتیانی، (۱۳۹۳)، تحلیلی بر چرایی حضور داوطلبانه مردم در دوران دفاع مقدس و دلالت‌های آن در اقتصاد مردمی.
۷. پیغامی، عادل، (۱۳۹۴)، درس‌گفتارهای اقتصاد مقاومتی، بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع): نشر سدید.
۸. رزم‌آهنگ، مهدی و ایمان تهرانی و زهرا ذاکری و حسین رجب‌پور، (۱۳۹۴)، «واکاوی ردپای سیاست‌های کلی برنامه ششم و اقتصاد مقاومتی»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گروه توسعه و برنامه‌ریزی.
۹. سایت Khamenei. ir.
۱۰. قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
۱۱. قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
۱۲. قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
۱۳. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
۱۴. قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
۱۵. قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

۱۶. مصطفی زاده، آرمین، (۱۳۹۴)، الگوی تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط: تحلیلی بر مفهوم و اهمیت تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط، تهران: دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۷. میرمحمدی، محمد و منصوره عباسی، (۱۳۸۸)، چالش‌ها و الزامات خصوصی اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، تهران: مؤسسه تحقیقاتی اقتصاد.
۱۸. نصیری اقدام، علی و محسن فاتحی‌زاده، (۱۳۹۰)، «سهم بخش خصوصی و بخش از واگذاری شرکت‌های دولتی»، جستارهای اقتصادی ایران، سال ۸، شماره ۱۶.
۱۹. حاج محمدی، محسن، (۱۳۹۷)، نقش تعاونی‌ها در تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، iccnews.ir.
۲۰. یوسفی، احمدعلی و مجتبی غفاری، (بهار و تابستان ۱۳۹۵)، «نقش مردم در اقتصاد مقاومتی (با تأکید بر بیانات رهبر معظم انقلاب)»، شماره ۱.
۲۱. یوسفی، احمدعلی، (۱۳۹۶)، اقتصاد تعاونی از منظر اسلام، تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.